

گروگانگیری های شیشه ای

پرونده ویژه

تشریح

۴ | ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم

چهارشنبه ۳۰ فروردین ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۱۱

تله مرگ زن و شوهر معتاد برای پیرمرد

گاهی مشکلات ایجاد شده توسط معتادان با صحبت و گفت و گو حل و فصل نمی شود و داستان رنگ مرگ به خود می گیرد. سال ۱۳۹۹ بود که پسر جوانی به پلیس مراجعه کرد و گفت پدر ۶۶ ساله برج سازش که خیر بود، به طور ناگهانی ناپدید شده است. با این خبر، پلیس جست و جو و بررسی ها را برای یافتن او آغاز کرد. ادامه تحقیقات، ماموران گشت فرودگاه امام خمینی (ره) به یک خودروی ۲۰۶ مشکوک شدند و پس از مدتی تعقیب و گریز پلیس راننده خودرو و زن جوانی که کنارش نشسته بود را متوقف کردند. ماموران در بازرسی صندلی عقب، جسد پیرمردی را دیدند اما راننده جوان ادعا کرد او پدرش است.

جسد به پزشکی قانونی منتقل و مشخص شد متعلق به همان پیرمرد خیر است. زن و شوهر جوان بازداشت شدند و در اعترافات خود گفتند پیرمرد را برای اخاذی از خانواده اش به گروگان گرفته بودند. پرونده مرد جوان ۳۵ ساله و همسرش به دادگاه رفت و او در جایگاه متهم گفت: «به دلیل اعتیاد بیکار شده بودم و هیچ پولی در بساط نداشتم. آن پیرمرد خیر مدتی به ما کمک می کرد و آخرین بار زخم از او خواسته بود تا پول بدهد. مراد کمپ بستری کند. قرار بود مرا به کمپ ببرند که نقشه گروگانگیری به ذهنم رسید. وقتی سوار ماشین

گروگان گرفتن مادر

هنوز یک هفته از آغاز سال نو ۱۴۰۲ نگذشته بود که خبر یک مورد گروگانگیری در یکی از محلات شهر اصفهان به فرمانده یگان ویژه استان اصفهان مخابره شد. حادثه مربوط به جوان معتاد ۲۰ ساله ای بود که سال ها شیشه مصرف می کرد و حالا چاقویش را زیر گلوئی مادرش گذاشته بود و او را با خشونت زیادی تهدید به قتل می کرد. جو منطقه به هم ریخته بود و هر لحظه امکان داشت جوان معتاد مادرش را به قتل برساند. پس از اعلام خبر، دو تیم از واحد نوپو به همراه شش تیم خودرویی و موتور گشتی سطح محور خود را به محل حادثه رساندند. تازمانی که پلیس خود را به محل برساند، جوان معتاد مادرش را مورد ضرب و شتم قرار داده و او را زخمی کرده بود. دقایقی بعد پلیس در محل حادثه مستقر شد و چند بار سعی کرد با صحبت کردن جوان معتاد را قانع کند تا از اعمال خشونت دست بردارد اما جوان گروگانگیر حاضر به تسلیم شدن نبود و مدام تهدید می کرد که اگر به او نزدیک شوند، مادرش را به قتل می رساند. در نهایت وقتی پلیس متوجه شد جوان معتاد قصد تسلیم شدن ندارد، با استفاده از فنون شخصی او را زمینگیر و مادر ۶۰ ساله اش را رهاسازی کردند. مادر زخمی به بیمارستان و گروگانگیر معتاد هم پس از دستگیری تحویل مراجع قضایی شد.

گروگانگیری به خاطر توهم

در ماجرای دیگری که در تعطیلات نوروز امسال رقم خورد، مردی در کرج بعد از مصرف شیشه و بر اثر توهم ناشی از آن سه عضو خانواده اش را گروگان گرفت. بعد از این تماس تیمی از ماموران راهی محل شدند. با وجود تلاش چندساعته کارآگاهان و کارشناسان اورژانس اجتماعی برای دعوت متهم به آرامش و منصرف کردن او از این اقدام اما به دلیل مصرف روانگردان تلاش ها نتیجه بخش نبود و همچنان اقدام به تهدید قتل گروگان ها در صورت عدم ترک محل از سوی پلیس می کرد. در ادامه ماموران با رعایت نکات ایمنی در یک عملیات غافلگیرانه وارد عمل شده و متهم را بدون این که بتواند عکس العملی از خود نشان دهد، دستگیر کردند.

گروگان گرفتن همسر و چهار فرزند

۹ آذر سال ۱۳۹۰ بود که زن جوانی در حالی که بسیار مضطرب و نگران به نظر می رسید با صدایی لرزان با مرکز فوریت های پلیسی منطقه رباط کریم تماس گرفت و گفت شوهر شیشه ای اش قصد دارد او و چهار فرزندش را به قتل برساند. خانه زن در روستایی در حوالی رباط کریم بود و پس از تماس او، ماموران کلانتری منطقه خود را به محل حادثه رسانده و مشاهده کردند مجید، پدر شیشه ای خانواده سلاح گرم به دست داشته و هر لحظه ممکن بود فاجعه جنون آمیزی را رقم بزند. ماموران پس از ورود به صحنه ابتدا تلاش کردند با صحبت و مصالحه قضیه را فیصله دهند اما مجید تهدید کرد که اگر کسی وارد خانه اش شود، اعضای خانواده اش را قتل عام خواهد کرد. با این تهدید، گروهی از ماموران یگان ویژه و پلیس آگاهی به محل آمدند و خانه مجید را دور تا دور محاصره کردند. سلاح مرد معتاد تک لول ساچمه ای بود و متخصصان می دانستند مرد معتاد می تواند با آن سلاح تهدیدش را عملی کند. مجید به شدت خشمگین بود. او نه حاضر به تسلیم خودش بود و نه تصمیم داشت زن و چهار فرزندش را آزاد کند اما این پایان کار نبود. ماموران گفت و گو با مجید را آغاز کردند و در حالی که هر لحظه انتظار می رفت دیوارهای خانه مرد معتاد از خون زن و فرزندانش رنگین شود، دو ساعت گفت و گوی ماموران با مرد معتاد سرانجام جواب داد و او اجازه داد تا زن و فرزندانش از خانه خارج شوند. دقایقی پس از آزادی آنها، مجید توسط ماموران دستگیر شد و در بازجویی ها گفت از مدت ها قبل قرار بود دخترم با برادرزاده ام ازدواج کند اما من به خاطر مواد مخدر به زندان افتادم. بعد از آزادی فهمیدم برادرزاده ام از ازدواج منصرف شده و مطمئن هستم دخترم و زنم کاری کرده اند که او منصرف شود. برای همین تصمیم گرفتم آنها را با سلاح گرم بکشم. برایم عجیب است که همسرم چطور توانست از غفلتم سوء استفاده کرده و با پلیس تماس بگیرد.

